

سه تار

جلال آل احمد

www.ketab.ir



نشریه سخن

مکتب

عماد آراکلی



۵۸۱۷۶۵۱

۷۰۸۶۵

www.ketab.ir

سرشناسه:	آل احمد، جلال ۱۳۰۲ - ۱۳۴۸.
عنوان و نام پدیدآور:	سمتار / جلال آل احمد.
مشخصات نشر:	تهران: نشر به سخن، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری:	۱۸۴ ص. ۲۱/۵ × ۱۴/۵ س. م.
شابک:	978 - 600 - 7987 - 17 - 9
وضعیت فهرست نویسی:	فیبا
موضوع:	داستان های کوتاه فارسی - قرن ۱۴.
رده بندی کنگره:	۱۳۹۴ س / PIR ۷۹۳۴
رده بندی دیویی:	۸۳۳ / ۶۲
شماره کتابشناسی ملی:	۴۰۳۳۶۴۳



نشر به سخن

سه تار

جواد آل احمد

چاپ چهارم، تهران، آذرماه ۱۳۸۷

۵۰۰ نسخه

نسخه پردازی و آماده سازی: گروه تولید انتشارات به سخن

لیتوگرافی مهر، چاپ گلچین نوین، صحافی کیمیا

طرح جلد: احمد قلیزاده

شابک: ۹-۱۷-۷۹۸۷-۶۰۰-۹۷۸

همه ی حقوق محفوظ است.

آدرس دفتر: انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، کوچه نوروز، پلاک ۱، واحد ۲

تلفن: ۶۶۴۹۱۵۸۸ - ۶۶۴۹۵۷۱۳ - ۶۶۹۷۸۴۵۳

www.majidpub.com

عنوان‌های چاپ شده‌ی این انتشارات از مرحوم جلال آل احمد

داستان:

دید و بازدید
از رنجی که می‌بریم
سه‌تار
زن زیادی
سرگذشت کندوها
مدیر مدرسه
نون و القلم
نفرین زمین
پنج داستان
چهل طایفه (با سیمین دانشور)

مشاهدات:

اورازان
جزیره‌ی خارک در یتیم خلیج فارس

سفرنامه:

خسی در میقات
سفر به ولایت عزرائیل

مقالات:

هفت مقاله
ارزیابی شتابزده
غرب‌زدگی
در خدمت و خیانت روشنفکران
یک چاه و دو چاله

ترجمه:

داستایوسکی	قمارباز
آلبر کامو	سوء تفاهم
ژان پل سارتر	دسته‌های آلوده
اوژن یونسکو	کرگدن

سخن ناشر

جلال آل احمد یکی از پرکارترین نویسنده‌های ایران است که توانسته در طول عمر کوتاهش آثار ارزشمند و ماندگاری از خود به یادگار بگذارد و صاحب سبکی شود که نامش را تا ابد بر تارک تاریخ ادبیات ایران ثبت و جاودانه کند.

نگاهی به کارنامه‌ی او بیانگر تلاش بی‌نظیرش در راه روشنگری جامعه‌ی یخ‌زده‌ی آن روزگار ایران است.

بی‌شک هم‌نشینی با نیما یوشیج، پدر شعر نو ایران و نیز پیوند زناشویی‌اش با سیمین دانشور در شکل‌گیری و تکامل اندیشه‌های او بی‌تأثیر نبوده است.

همانگونه که نیما یوشیج در شعر پارسی تحول ایجاد کرد و پس از او شاعران بسیاری راه او را تداوم و تکامل بخشیدند و نام نیما به عنوان مبدع و راهگشای سبکی تازه در شعر، ثبت و ضبط شده، نام جلال نیز در نثر فارسی به عنوان مبدع و متحول‌کننده‌ی آن، می‌درخشد و بسیاری از نویسندگان معاصر و پس از او - خود آگاه یا ناخود آگاه - سبک و سیاق او را درپیش گرفتند و بعضی از آنها حتی از خود او هم پیشی جستند؛ اما نام و اندیشه‌ی جلال به عنوان پیشکسوت آنان همچنان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

اکنون پس از گذشت چند دهه از مرگ او، رسالتی بر دوش متولیان

چاپ و نشر مانده تا یاد و نام او و همه‌ی پیشروان میدان نثر و نظم ادب پارسی را زنده نگه دارند و با چاپ و انتشار آثار این بزرگ‌مردان و بزرگ‌زنان، نسل امروز را با اندیشه و کار آنان آشنا کنند تا امروزیان نیز به ارزش و نقش آنها در تحول نظم و نثر پارسی پی برده و بدانند که زبان اندیشه‌ی ایرانی چگونه به آنها رسیده و در طول تاریخ پرنشیب و فراز زبان، چه کسانی پرچمدار و پاسداران آن بوده‌اند.

انتشارات مجید و نشر به‌سخن در راستای همین هدف و آشنایی علاقه‌مندان با بزرگان ادب پارسی، اقدام به انتشار مجموعه آثار جلال آل احمد یکی از این بزرگ‌مردان کرده است. از آنجا که نوشته‌های آل احمد طبق الگوی ویرایشی و رسم‌الخط آن زمان و با وجود امکانات کم چاپخانه کتابی ایران زیور طبع یافته بود، بر آن شدیم تا از این نظر دست ناچیزی به این اثر برده و آن را تنها مطابق رسم‌الخط امروزی درآوریم؛ اما برای نیل به این هدف، هیچ وجه به شیوه و سبک نگارش آل احمد کاری نداشتیم و تنها به اصلاح غلط‌های چاپی و علامت‌گذاری‌هایی از قبیل ویرگول، ویرگول نقطه، نقطه و... اکتفا کردیم. باشد تا مورد رضایت دوستداران آثار آن زنده‌یاد قرار گیرد.

انتشارات مجید و نشر به‌سخن

فهرست

۱۱		مقدمه
۱۷		سه‌تار
۲۳		بچهٔ مردم
۳۱		وسواس
۳۵		لاک صورتی
۵۳		وداع
۵۹		زندگی که گریخت
۶۷		آفتاب لب بام
۷۷		گناه
۸۷		نزدیک مرزون آباد
۱۰۱		دهن کجی
۱۰۹		آرزوی قدرت
۱۳۱		اختلاف حساب
۱۶۳		الگمارک و المکوس

مقدمه

مجموعه ۱۳ داستانی سه تار مانند دیگر داستانهای آل احمد نگاهی به معضلات و مشکلات مردم بیچاره و تهیدست روزگار نویسنده دارد. اصولاً در داستانهای جلال رد و نشانهای اوضاع روزگار حیات او کاملاً مشهود است و او و چند نویسنده معاصر دیگرش به عنوان تاباندن ریشه‌های اوضاع نامساعد جامعه دارند تا شاید مردم دردکشیده به آفت بی‌خبرگی خود پی برده، حرکتی در جهت تغییر روند زندگی نکبت‌بارشان کنند و از خواب زمستانی خروگوشی بیدار شوند.

در طول تاریخ، درد و رنج ناشی از عدم سیاست صحیح دولتمردان و نیز جاه‌طلبی و حب مال و جمع‌آوری ثروت، مفاسدی در جامعه را باعث می‌شود که این مفاسد درد و رنج و تنگی معیشت در پی دارد که قطعاً تنها گریبانگیر طبقه ضعیف و عامه مردم می‌شود و مردم نیز بی‌آنکه به عمق این مفاسد پی ببرند تنگدستی و بیچارگی خود را امری عادی تلقی می‌کنند و چنان جامعه خود را در رکود و بی‌حرکتی غرق می‌کنند که انتظار هیچ حرکت و جنبشی از آنها نمی‌رود. مردم به زندگی پر از درد و رنج خود عادت می‌کنند و همه چیز را به گردن شانس و اقبال و تقدیر می‌نهند؛ درحالی‌که باید بدانند تا وقتی نخواهند حرکتی از خود نشان دهند اوضاع همچنان باقی خواهد بود و آنها روز به روز در فقر و تنگدستی

خود بیشتر فرو خواهند رفت. در چنین اوضاعی وظیفه نویسندگان و قلم‌زنان آزاده‌ای چون آل‌احمد، جمالزاده، هدایت، بهار، دهخدا و ... است که موطن واقعی دیو بدهیبت فقر و معضلات جامعه را به عامه مردم بنمایانند و آنها را به حرکت واداشته تا شاید بتوانند در سایه یکدلی و هدفی مشترک، اوضاع اسف‌بار و نکبت‌بار زندگی خود را تغییر دهند.

سه تار عنوان اولین داستان این مجموعه است که جلال در آن به یک معضل بسیار مهم اجتماعی، یعنی درگیرکردن مردم با مسایل کوچک شرعی است تا آنها را از مشکلات جامعه دور کرده، فکر و اندیشه مردم را منحرف نکنند. در طول تاریخ همیشه کسانی بوده‌اند که با طرح مسایل شرعی کوچک برای مردم چنین جلوه می‌دادند که رعایت نکردن همین مسایل باعث برانگیختن خشم خدا و در نتیجه نازل شدن بلا بر روی مردم می‌شود و مردم نیز چون همیشه به عالمان دینی اعتماد داشته و دارند به چنین مذهب‌نماهای خود فروخته توجه کرده فکرشان را از مسایل اصلی به مسایل بی‌اهمیت معطوف داشته‌اند. معضل دوم، در داستان بچه مردم مطرح می‌شود که فقر و تنگدستی باعث می‌شود تا انسان از مهر و عاطفه خدادادی و غریزی خود دور افتد و در این میان حتی عالی‌ترین نوع آن یعنی مهر و عاطفه مادر - فرزندی نیز زیر پا لگدمال و نابود می‌شود. چنان فقر‌گریبان عامه مردم را گرفته که مادری برای ایجاد شرایطی بهتر حاضر می‌شود مهر مادری را زیر پا گذاشته، فرزند خود را در خیابان رها و گم و گور کند و به نحوی از شر او راحت شود.

جلال در **وسواس** باز هم به توجه و تکیه مردم روی مسایل شرعی می‌پردازد. این توجه تا جایی است که همه فکر و ذکر آدمی را به خود مشغول داشته او را از هر کار دیگری باز می‌دارد و در نهایت نیز چنین آدمی همچنان در شک می‌ماند که آیا واجب شرعی‌اش را به جا آورده یا نه!

لاک صورتی داستان میل به زیبایی و زیبا جلوه کردن تمام زنان ایرانی است؛ اما زنانی که گرفتار خانواده‌ای با اعتقادات خشک هستند همیشه از آراستن خود محرومند زیرا اعتقاد خشک و بی‌روح رئیس خانواده او را حتی از به کاربردن کوچکترین وسیله آرایشی محروم کرده است تا جایی که آرزوی داشتن یک لاک ناخن برای چنین زنانی آرزویی دست‌نیافتنی است. آیا درد جامعه با سخت‌گیری در این امور حل می‌شود و مردم از بیچارگی نجات می‌یابند؟!

وداع به زندگی مردم قانع و فقیری می‌پردازد که با اندک تفقدی راضی و خوشحال می‌شوند و در مقابل آدم‌های بی‌دردی که از سر تفتن به این مردم گوشه چشمی نشان می‌دهند و حتی با این کارشان قصد سرگرمی دارند و رنج و فلاکت مردم، آنها را از بی‌خیالگی و زندگی بی‌روح و کسالت بارشان نجات می‌دهد و برای لحظه‌ای هیجان و زندگی یکنواختشان به وجود می‌آورد.

زندگی که گریخت‌نمایی به مردم می‌آورد به با سختی و مشقت تن به کارهای طاقت‌فرسایی می‌دهند که از عهده آنها خارج است اما زندگی آنقدر سخت است که برای تأمین معاش مجبورند کارهایی حتی سخت‌تر از هم انجام دهند و آنقدر حس و وظیفه‌شناسی و یا ترس از بیکاری در آنها وجود دارد که تنها فکر و ذکرش انجام دادن کار، آن هم به نحو احسن است تا مورد رضایت کارفرمایش شود و باعث بیکاری و در نتیجه گرسنگی‌اش نشود.

آفتاب لب بام یک روز از زندگی یک خانواده در ماه مبارک رمضان را شرح می‌دهد. پدر خانواده اصرار دارد که تمام اعضای خانواده روزه بگیرند. بچه‌های خانواده طاقت گرسنگی و تشنگی را ندارند و پدر خانواده هم نزدیک افطار اخلاقی عوض می‌شود و حالتی عصبانی دارد و بچه‌ها از این رفتارشان می‌ترسند. آیا به‌جا آوردن اعمال دینی باید در آدم احساس آرامش به وجود آورد یا بی‌طاقتی و پرخاشگری؟ بی‌شک اعمال و فریضه‌های دینی برای تهذیب

نفس و ایجاد آرامش و ظهور اخلاق پسندیده در آدمی وضع شده است و باید در طاقت و توان آدمی باشد وگرنه نه تنها واجب نیست؛ بلکه شرع اسلام نیز فریضه‌هایی چون روزه را از گردن بیمار و ناتوان ساقط کرده است. اما خانواده‌ای که دچار فقر و تنگدستی است نه تنها در ماه روزه؛ بلکه در بیشتر روزهای سال با گرسنگی دست و پنجه نرم می‌کند!

گناه هشتمین داستان این مجموعه است. احترام به روحانیان از قدیم در میان مردم رواج داشته و مردم همیشه نسبت به آنها ارادت داشته و به نوعی آنها را جدای از مردم عادی می‌دانستند. این طرز فکر چنان رواج دارد که حتی اعضای خانواده روحانی هم بی‌احترامی کوچکی را نسبت به او گناه می‌دانند. اما پیچه‌های او همیشه نسبت به برتری و موقعیت پدر کنجکاوی دارند و می‌خواهند از قوانین پادشاهانده به هر نحو شده گریزی بزنند؛ دختر خانواده آرزو دارد مانند مردان نمازش را بلند بخواند! در نظر او دلیلی وجود ندارد که زنان نباید با صدای بلند نماز بخوانند. دختر با پدر مجزا و تمیزتر و بهتر از رختخواب دیگران است و دختر آرزو دارد که برای پدر لحظه در رختخواب روی ملاقه سفید پدر دراز بکشد! اما وقتی به این آرزو دست می‌یابد احساس گناهی نابخشودنی سراسر وجودش را فرا می‌گیرد!

نزدیک مرزون آباد داستان ژاندارمی است که با یک دختر دهاتی فرار می‌کند. این ژاندارم که در طول مدت خدمت آنقدر مورد بی‌عدالتی قرار گرفته که دیگر اعتنایی به قانون نمی‌کند و بعد از عمری خدمت به قانون اکنون خسته شده و عطای آن را به لقایش بخشیده؛ با یک دختر دهاتی می‌گریزد و قید همه چیز را می‌زند و به دنبال زندگی عشقی می‌رود؛ اما قانون نیز به این سادگی دست از سرش برنمی‌دارد؛ هر چند فرار او با رضایت دختر باشد اما خانواده دختر به همان قانونی که او عمری به آن خدمت کرده بود متوسل می‌شوند و او نیز با

لباس قانون از دست قانون می‌گریزد! از سوی دیگر دختر در چنین خانواده‌هایی که زندگی‌شان از راه کشاورزی می‌گذرد - حتی در این روزگار نیز در روستاهای شمال کشور زنان برای کار در مزارع بیشتر از مردان حضور دارند - حکم یک کارگر مجانی را دارد که اگر ازدواج کند درحقیقت مزرعه این خانواده یک نیروی کار بسیار فعال و ارزان را از دست می‌دهد پس خواستگاران چنین دخترانی معمولاً از طرف خانواده دختر جواب رد می‌شنوند و دختران در چنین خانواده‌هایی اغلب تا سنین بالا از ازدواج محرومند؛ اما نیاز طبیعی آنها باعث می‌شود که به اولین مردی که سر راهشان قرار می‌گیرد روی خوش نشان دهند و آرزو می‌کنند هرچه زودتر از این زندگی پر مشقت که تنها کارهای سخت از او می‌خواهد، رهایی یابند.

دهن کجی زندگی آدمی از اجتماع پرهیاهو خسته شده و در پی یافتن جای دنجی برای آرامش است؛ اما دوستی که فکر می‌کند به جای آرامی دست یافته، متوجه می‌شود که در آنجا هم آرامش ندارد و این مسأله چنان در او ایجاد خشم و انتقام می‌کند که می‌خواهد تمام بغضش را یکجا برترکاند و حال که همه آرامش را از او سلب می‌کنند او نیز در پی برهم زدن آرامش دیگران برمی‌آید.

آرزوی قدرت داستان آدمی است که از بی‌عدالتیهای روزگار به تنگ آمده، افسرده و وازده است. میل و علاقه عجیبی به تفنگ دارد اما خودش هم نمی‌داند این علاقه‌اش از کجا ناشی می‌شود؛ ولی در ضمیر ناخودآگاهش آرزوی دست یافتن به قدرت و از او بی‌اختیار به طرف تفنگ می‌کشاند. او در ناخودآگاهش به این باور رسیده که برای برهم زدن روند ناملایم زندگی پردرسر باید قدرت داشت و قدرت یعنی اسلحه که او را از آدمی فرمانبردار به آدمی فرمانده تبدیل می‌کند!

اختلاف حساب زندگی یک کارمند بانک را به تصویر می کشد که بچه ای مریض و در شرف مرگ دارد. این مساله آنقدر او را دچار تشنج فکری می کند که دچار برزخی می شود که نمی داند به بیماری فرزندش فکر کند و یا به کارش و بستن تراز حسابهایش. دغدغه های فکریش قدرت تصمیم گیری او را مختل می کند. مشکلات زندگی او را از پا درآورده، مستأصل شده است. افکار پریشان یکدم او را راحت نمی گذارد. فقر مالی و بیماری فرزندش به او اجازه نمی دهد تا افکارش را روی کارش متمرکز کند. چنین آدم مستأصلی در فکر راه نجاتی برای رهایی از اینهمه فشار است؛ اما به راستی چه راه نجاتی جز مرگ برای او وجود دارد!

جلال در الکمارک و المکوس باز هم همان مساله فقر را که در نتیجه به بریدن عاطفه ها می انجامد پیش می کشد. بچه ای که برای سفر زیارتی به همراه خانواده به عراق آمده؛ اما در آنجا می ماند و حال خودش باید گلیم خود را از آب بیرون بکشد. بچه ای که دنبال بارقه ای از نور می گردد و به نگاه های آشنا چشم می دوزد و در آن به دنبال عاطفه ای گمشده می گردد.

سیدعلی شاهری